

امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال براساس آموزه‌های اسلام (آیات و روایات)

فاطمه موحدی پارسا*

طاهره جاویدی کلاته جعفرآبادی**

علی همت بناری***

بختیار شعبانی ورکی****

چکیده

در این مقاله امکان تربیت اخلاقی کودکانی که در سنین اولیه - تولد تا هفت سال - قرار دارند و براساس حدیث حضرت رسول ﷺ سیادت دارند، با تأکید بر آیات و روایات بررسی می‌شود. برای این منظور ابتدا با روش تحلیلی با توجه به مفهوم تربیت اخلاقی متأثر از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تعریفی از تربیت اخلاقی برای کودکان تا هفت سال ارائه و سپس با تأکید بر آیات و روایات به این دوره با روش تحلیلی - استنتاجی این امکان تبیین شده است. یافته‌ها نشان از آن دارد که در آیات و روایات نمونه دلایلی مانند وجوب تربیت اخلاقی، لزوم رفع ضرر اخلاقی، امکان آموزش، وجود موانع تربیت و لزوم رفع آنها در این دوره، مؤید امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال است.

واژگان کلیدی: تربیت اخلاقی، امکان تربیت، تربیت کودک، تفسیر المیزان، آیات و روایات.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری
fmparsa8@yahoo.com
** دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)
tjavidi@um.ac.ir
*** استادیار جامعه المصطفی العالمیه قم
ah.banari@gmail.com
**** استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد
bshabani@um.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۴

مقدمه

امروزه مفهوم تربیت اخلاقی دستخوش دگرگونی‌هایی شده است؛ از این‌رو تعریف عارفان و اندیشمندان اخلاقی پیشین - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - از اخلاق و تربیت اخلاقی با آنچه به این نام خوانده می‌شود، متفاوت است (اسمتانا،^۱ ۱۹۹۹). از جمله پیامدهای این اختلاف نظر به زمان شروع تربیت اخلاقی مربوط می‌شود. بررسی تعریف‌های تربیت اخلاقی نشان می‌دهد که بیشتر اندیشمندان، تربیت اخلاقی را به دوره خاصی محدود نمی‌دانند؛ ولی به دلیل درک متفاوت از مفهوم تربیت اخلاقی، اختلاف نظرهایی در مورد سن آغاز تربیت اخلاقی دارند (آرمند و مهرمحمدی، ۱۳۸۸؛ گلستانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷؛ حسنی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۲۸۱-۲۹۵؛ رهنما، ۱۳۸۵).

در این مقاله نخست، تعریفی از تربیت اخلاقی، متأثر از جهان‌بینی اسلامی در پیوند با ویژگی‌ها و نیازمندی‌های انسان در مراحل مختلف زندگی (جان بزرگی، ۱۳۸۷، ص ۱۳؛ راتب عدنان، بی‌تا، ص ۱۶) با استناد به احادیث مراحل تربیت^۲ به‌ویژه حدیث حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۳ براساس نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ارائه شده است. سپس امکان تربیت اخلاقی کودکان در این دوره با توجه به آموزه‌های اسلام (آیات و روایات) تبیین شده و چنین ادعا می‌شود که تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال امکان‌پذیر است.

مفهوم‌شناسی

علامه طباطبایی افزون بر تسلط بر مبانی فلسفی اسلام، به آیات و روایات نیز توجه ویژه داشته و ارتباط وثیقی میان آموزه‌های اسلام و مسائل فلسفی ایجاد کرده است؛ از این‌رو با توجه به چارچوب مقاله، در این بخش ابتدا تعریفی براساس نظریات ایشان در تفسیر المیزان برای تربیت اخلاقی کودکان استنباط و ارائه و در ادامه با توجه به این مفهوم از تربیت اخلاقی کودکان دفاع شده است.

1. Judith G. Smetana

۲. الف) موقوفه یونس بن یعقوب: یونس از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که فرمود: کودک را تا شش سالگی آزاد بگذار، سپس هفت سال او را با خود داشته باش و به آداب خود او را تأدیب نما؛ اگر ظرفیت تربیت‌پذیری در وی بود و اصلاح شد که چه بهتر، در غیر این صورت خود را به زحمت نینداز (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷)؛ ب) موقوفه یعقوب بن سالم: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: کودک، هفت سال بازی نماید و هفت سال کتاب (قرآن) بیاموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد گیرد (همان)؛ ج) مرفوعه یونس: عَلِيُّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمُهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَلْفَحَ وَ إِلَّا فَأَنْتَ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: بگذار فرزندت هفت سال بازی کند، هفت سال او را همراه خود داشته باش، اگر رستگار شد که چه بهتر، در غیر این صورت خیری در او نیست (همان)؛ د) مرسله صدوق: امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: کودک هفت سال تربیت و هفت سال تأدیب و هفت سال به کار گرفته می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۳) و ...

۳. روایت محاسن از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فرزند تا هفت سالگی سید و آفاست، در هفت سال بعدی، بنده و اطاعت‌بردار است و در هفت سال سومی، وزیر است. اگر فرزند تا بیست و یک سالگی تأدیب شد که چه بهتر؛ در غیر این صورت او را به حال خودش رها کن که تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۶).

از گفتار علامه در تفسیر المیزان چنین برمی‌آید که ایشان به تربیت اخلاقی با واژه‌هایی مانند تهذیب، تطهیر، ادب و تزکیه اشاره کرده، به نظر می‌رسد مهم‌ترین واژه‌ای که ایشان مترادف تربیت اخلاقی در نظر گرفته، تزکیه^۱ باشد (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۸۰-۸۳). برای بررسی مفهوم تزکیه در قرآن می‌توان به آیاتی که واژه تزکیه در آنها به کار برده شده^۲ مراجعه کرد. با توجه به این آیات، تزکیه یعنی «نمو صالح که ملازم خیر و برکت باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۴۸) یا «تربیت و رشد دادن چیزی به نحو شایسته» (همان، ج ۱، ص ۴۱۸).

به باور ایشان، تزکیه حضرت رسول ﷺ - به‌عنوان معلم بشریت - باعث می‌شود انسان‌ها به نمودی صالح رشد یابند؛ اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادت خود کنند؛ در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند و به سعادت دنیا و آخرت دست یابند. به اعتقاد علامه «در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است» (همان، ج ۱۹، ص ۱۴۷-۱۴۸). از نظر ایشان مربی، مربی و محتوای تربیت عناصر مؤثر در تربیت اخلاقی هستند. مصادیق مهم مربی در تربیت اخلاقی شامل خداوند، پیامبران الهی، امامان معصوم، عالمان، استادان و همچنین خود فرد است و مصداق عنصر مربی خود انسان و دستورالعمل‌های برآمده از قرآن، کلام و سیره معصومان و عقل مصادیق محتوای تربیت اخلاقی هستند (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۸۲).

بر این اساس در بینش قرآنی علامه طباطبایی، اخلاق در کنار اعتقادات و احکام جزء مؤلفه‌های دین است و ارتباط ارگانیک و پیوسته‌ای با این اجزا دارد. به اعتقاد ایشان، اخلاق عموماً در میان علم و عمل در جریان است؛ به سخن دیگر، از یک سو با اعتقاد هم‌مرز است و از سوی دیگر با عمل و فعل مرز مشترک دارد. اگر انسان به‌واسطه اسباب و عواملی از اعتقاد منصرف شود، در اثر آن، خُلُقِ مناسب خود را از دست خواهد داد. همچنین اگر به‌واسطه عملی به فعل، موفق نشود، یا فعل مخالف انجام دهد، کم‌کم خُلُقِ مناسب فعل، رو به زوال رفته و سرانجام به کلی از میان خواهد رفت. پس در حقیقت، اخلاق همیشه از یک سو در گرو عمل و از سوی دیگر در گرو اعتقاد و ایمان است. به همین جهت، اخلاق را گاه از راه تکرار عمل و گاه از راه تلقین حسن و خوبی عمل و گاه از هر دو راه ایجاد می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۸، به نقل از نصر اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰)؛ از این‌رو اخلاق فراتر از ملکات نفسانی، فضایل و رذایل و اصول و فروع آن است و آداب نیز جزء اخلاق است (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴ و ۶).

ایشان با وجود اینکه میان اخلاق و ادب تفاوت قائل شده و اخلاق را وصف روح، و ادب را وصف عمل می‌داند، معتقد است ادب، ناشی از اخلاق است و ادب الهی پیامبران هیئت زیبای اعمال دینی ایشان است (همان، ج ۶، ص ۳۶۸)؛ از این‌رو تربیت اعتقادی، تربیت عبادی و تربیت

۱. شواهد قرآنی آن عبارت است از: شمس، ۹ و ۱۰؛ اعلیٰ، ۱۴؛ جمعه، ۲؛ نور، ۲۱ و ۳۰؛ توبه، ۱۰۳؛ نجم، ۳۲.

۲. مانند آیه ۱۲۱ بقره و ۱۴ اعلیٰ.

اخلاقی جزئی از تربیت دینی هستند و رابطه عام و خاص با تربیت دینی دارند؛ یعنی تربیت اخلاقی جزئی از تربیت دینی و در دل آن قرار دارد و ارتباط ارگانیک و پیوسته‌ای با تربیت اعتقادی و عبادی دارد؛ بنابراین می‌توان گفت در فرهنگ قرآنی، تأدیب جدای از تربیت دینی و تربیت اخلاقی نیست؛ بلکه ناشی از تربیت اخلاقی و در دل تربیت دینی است.

از آنجا که علامه طباطبایی در بحث اخلاق بیشتر از کلمه فعل و عمل به جای رفتار و عمل استفاده کرده‌اند و به‌رغم برخی تمایزهایی که برخی فلاسفه بین دو کلمه آورده‌اند، علامه این دورا معادل هم به‌کار می‌برد و منظور ایشان، عمل آگاهانه و آزادانه است. در فرهنگ فلسفی تفاوت عمل و فعل (کار و کنش) این است که عمل اخص و فعل اعم است؛ زیرا فعل منسوب به قوای مادی است، چنان‌که گفته می‌شود فعل طبیعت و فعل گرما؛ ولی عمل فقط به فاعل عاقل و صاحب قصد و اراده منسوب است و محتاج گذشت زمان است؛ درحالی‌که فعل ناگهان انجام می‌شود. عمل، در علم اخلاق به هر فعلی که در پی غایتی است و از اراده ناشی می‌شود اطلاق می‌گردد (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۴۸۱-۴۸۲)؛ از این‌رو منظور از فعل اخلاقی یا رفتار اخلاقی، رفتاری است که نخست، برخاسته از اراده و اختیار فاعل آن است؛ زیرا اگر فاعل، رفتاری را بی‌اختیار و یا با اکراه و اجبار انجام دهد، آن شخص فاقد هرگونه تأثیری در انجام عمل بوده و سزاوار هیچ مدح یا ذمی نیست؛ بنابراین در اخلاق فقط به رفتارهای اختیاری یا کنشی پرداخته می‌شود؛ دوم، قابلیت ارزش‌گذاری یا اتصاف به حسن و قبح دارد؛ یعنی رفتاری که بتوان آن را شایسته و پسندیده دانست یا متصف به ناپسندی و زشتی کرد، اگرچه آن رفتار برای فاعل، ملکه و عادت نشده باشد؛ سوم، از آنجا که رفتارهای اخلاقی در زمره رفتارهای غیربازتابی یا کنشی هستند، ماهیتی ارتباطی دارند؛ یعنی با امر دیگری در ارتباط هستند؛ به عبارت روشن‌تر، کنش‌ها گاهی در ارتباط فاعل با خود، گاهی در ارتباط با خدا، گاهی با هم‌نوعان و گاهی با طبیعت صادر می‌شوند. با این وصف در علم اخلاق، با یک تقسیم می‌توان رفتارهای اخلاقی را منحصر در چهار حوزه دانست: رابطه با خود، رابطه با خدا، رابطه با هم‌نوع و رابطه با طبیعت (صادقی و سبحانی نیا، ۱۳۹۰)؛ بنابراین عمل اخلاقی، آن است که از روی آگاهی و اختیار و با انگیزه خاصی انجام شده باشد.

بر این اساس با توجه به اینکه علامه طباطبایی، اختیار انسان را مشکک دانسته و به این معنا کودکان نیز مراتبی از اختیار دارند؛ از این‌رو رفتارهای اخلاقی آنها، نوع رفتار کنشی است که برخاسته از اراده و اختیار آنها و دارای قابلیت ارزش‌گذاری به خوب یا بد است؛ همچنین این رفتارها در ارتباط‌های چهارگانه بالا قابل طرح هستند؛ از این‌رو چه به فعل و عمل اخلاقی در تعریف اشاره شود، چه به رفتار و عمل، در هر صورت از نظر علامه طباطبایی، اخلاق، مرتبط به حوزه کنش‌های اختیاری انسان می‌باشد که همراه با آگاهی است و کودکان نیز مراتبی از آن را دارند.

همچنین با توجه به اینکه از نظر علامه طباطبایی فضایل اخلاقی دارای مراتب هستند

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۸۶؛ ج ۶، ص ۱۳۷؛ ج ۱۴، ص ۸۷)، می‌توان استنباط کرد که از همان کودکی عمل اخلاقی و فضایل و رذایل اخلاقی با توجه به مراتب مرتبط به کمال انسانی در هر دوره مطرح است؛ از این رو با توجه به ادبیات علامه طباطبایی که فعل و عمل را با هم به کار برده، کاربرد عمل اخلاقی برای کودکان نیز امکان‌پذیر است؛ زیرا علامه چندین بار به تشکیکی بودن فهم (همان، ج ۳، ص ۵۷۱)، علم و معرفت (همان، ص ۱۰۲ و ۲۸۳)، شعور (همان، ج ۱۷، ص ۵۸۰)، اراده و عزم و همت (همان، ج ۱، ص ۳۶۷؛ ج ۱۴، ص ۸۷؛ ج ۳، ص ۵۷۱) اشاره کرده است؛ بنابراین برحسب تفاوت در مراتب مبادی اعمال (معرفت، میل و اراده)، خود اعمال نیز مراتب و درجاتی دارند^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۹).

با توجه به اینکه در قرآن کریم، از زمان شروع کودکی آشکارا سخن خاصی به میان نیامده و در برخی آیات که لفظ «طفل» آشکارا به کار رفته^۲ روند خلقت انسان مورد تأمل و توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد از دیدگاه قرآن آغاز کودکی، زمان انعقاد نطفه و پایان آن، بلوغ است (اعرافی، ۱۳۹۳). در همین راستا برخی براساس نهج البلاغه، کودکی را از تولد تا ۱۲، ۱۳ سالگی معرفی کرده‌اند و سه مرحله کودکی اولیه (شیرخوارگی، تولد تا ۲ سالگی)، کودکی میانه (۲ تا ۷ سالگی) و کودکی پایانی (۷ تا ۱۲ و ۱۳ سالگی) برای آن معرفی کرده‌اند (آذربایجانی و شجاعی، ۱۳۹۳).

با توجه به این تحلیل و بررسی‌ها، تعریف تربیت اخلاقی برای کودکانی که در دوره‌های اولیه و میانه کودکی (تولد تا هفت سالگی) قرار دارند، با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان عبارت است از: «فرایند تعامل عاطفه‌محور بین مربی (به‌ویژه والدین) و کودک که در راستای شکوفاسازی و تقویت استعدادهای اخلاق ذاتی او و یاری رساندن به او جهت کسب برخی فضایل اخلاقی در ابعاد چهارگانه (الهی، فردی، اجتماعی و طبیعی) و پیشگیری از تحقق برخی رذایل اخلاقی است که به‌وسیله زمینه‌سازی، آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم (به‌ویژه آموزش‌های غیرمستقیم و عملی) و مراقبت عاشقانه متناسب با ظرفیت وجودی کودک، با کمک از الطاف الهی و واسطه‌های فیض او محقق می‌شود و باعث حفظ و نگهداری کودک^۳ از هر خطر اخلاقی می‌شود تا بتواند بر محور حب عبودی، کودک را در مسیر حیات طیبه هدایت کند و به سمت هدف غایی خلقتش یعنی قرب الهی سوق دهد» (موحدی پارسا، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴).

۱. وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا (انعام، ۱۳۲).
 ۲. حج، ۵: مؤمنون، ۷۱۲-۷۱۴: مؤمن، ۶۷.
 ۳. در آیه ۶ سوره تحریم، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...»، کلمه «قوا» جمع امر حاضر از مصدر وقایه است و «وقایه» به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند و برایش مضر باشد. با توجه به معنای «قوا» که حفاظت و نگهداری را می‌رساند و براساس احادیث ذیل این آیه مربی در این فرایند فعال است و با قول، فعل و زمینه‌سازی لازم باعث حفاظت متری از هر خطری که به او صدمه بزند، می‌شود (ر. ک به: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۶۰).

برخی از ویژگی‌های مهم این تعریف عبارت‌اند از: الف) تربیت اخلاقی یک فرایند تدریجی است که قبل از تولد شروع می‌شود و تا پایان عمر ادامه دارد. از مهم‌ترین دلایل تدریجی بودن تربیت اخلاقی، این است که علامه چندین بار به تشکیکی بودن فهم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۷۱)، علم و معرفت (همان، ص ۱۰۲ و ۲۸۳)، اراده، عزم و همت (همان، ج ۱، ص ۳۶۷؛ ج ۱۴، ص ۸۷؛ ج ۳، ص ۵۷۱)، محبت و حب (همان، ج ۱، ص ۶۲۱ و ۸۷) و تقوا (همان، ج ۳، ص ۵۷۱؛ ج ۱۱، ص ۲۱۵) تصریح کرده است؛

ب) نگهداری و حفاظت از کودک در این دوره به وسیله تعامل عاطفه‌محور و مراقبت عاشقانه با کودک براساس شرایط و مقتضیات وجودی او تحقق می‌یابد که می‌تواند توسط والدین، الگوهای شایسته اخلاقی، دولت و جامعه به صورت زمینه‌سازی و به‌کارگیری راهکارهای شناختی، انگیزشی و عملی صورت گیرد؛

ج) حفاظت و نگهداری در تربیت اخلاقی که برگرفته از کلمه «وقایه» است، هم جنبه سلبی دارد و هم جنبه ایجابی؛ زیرا تقوا هم به پرهیز است و هم به حضور؛

د) به رشد و نمو و شکوفایی استعدادهای فطری نیز در کنار اکتساب اخلاقی توجه شده است؛
ه) به کمک از الطاف الهی، پیامبران و امامان معصوم به‌عنوان وسائط فیض الهی توجه شده است؛

و) منظور از مرتبی در این تعریف، شامل انسان در همه مراحل زندگی می‌شود؛ از این‌رو تمهید اخلاقی جزئی از تربیت اخلاقی است؛

ز) هرچند این فرایند دارای دو بُعد دگرسازی و خودسازی است، ولی به دلیل ضعف اختیار و اراده کودک جنبه دگرسازی آن قوی‌تر است؛

ح) توجه به کمک از الطاف الهی، پیامبران و امامان معصوم (به‌عنوان واسطه‌های فیض الهی) شده است؛

ط) منظور از مرتبی در این تعریف، شامل انسان در همه مراحل زندگی می‌شود؛ از این‌رو تمهید اخلاقی در تمام مراحل رشد انسان مطرح و جزئی از تربیت اخلاقی است؛

ی) برحسب تفاوت در مراتب مبادی اعمال (معرفت، میل و اراده)، خود اعمال نیز مراتب و درجاتی دارند؛ در نتیجه کودکان نیز از مراتبی از مبادی عمل اخلاقی برای تحقق عمل اخلاقی برخوردار هستند. در ادامه با توجه به تعریف، از امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال با ارائه دلایل نقلی، براساس آیات و روایات مرتبط به این دوره، دفاع شده است.

دلایل نقلی (آیات و روایات) امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال

دلایل مهمی که برای امکان تربیت اخلاقی کودکان در دوره سیادت (تولد تا هفت سالگی) از آیات و روایات مرتبط به این دوره^۱ استنباط شده عبارت‌اند از: وجوب تربیت اخلاقی فرزندان براساس آیه ۶ سوره تحریم، آموزش فضایل به کودکان در این دوره براساس آیات ۵۸ سوره نور و ۶ سوره نساء و برخی از روایات، ذکر موانعی در عرصه تربیت اخلاقی در این دوره براساس آیه ۳۶ سوره آل‌عمران. در ادامه این دلایل توضیح و تبیین می‌شوند.

دلیل اول، آیه وقایه (وجوب تربیت اخلاقی فرزندان در این دوره)

یکی از دلایل امکان تربیت اخلاقی کودکان سرور، آیه وقایه - ۶ سوره تحریم -^۲ است که دلالت بر تکلیف واجب والدین در تربیت اخلاقی کودکان سرور دارد. برای فهم آیه و ارتباط آن با تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال، ابتدا مفردات آیه تبیین^۳ می‌شود. از عبارت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» برداشت می‌شود که خطاب آیه عام است و شامل همه مکلفان اعم از زنان و مردان، مخاطبان معاصر و غیر معاصر و مؤمنان و غیر مؤمنان^۴ می‌شود؛ بنابراین حکم این آیه برای همه زنان و مردان در همه زمان‌ها و عصرها چه مؤمن چه غیر مؤمن است؛

فعل امر «قُوا» در این آیه دلالت بر صیانت و حفاظت الزامی غیرمستقیم^۵ خود و اهل، از آتش دوزخ دارد؛ از این رو براساس این آیه حفاظت و صیانت خود و اهل، از مقدمات و موجبات افتادن در آتش دوزخ، واجب است؛ بنابراین از آنجا که صیانت اهل خویش از موجبات آتش، به‌وسیله

۱. با بررسی کلیدواژه‌های مرتبط به تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال، آیات و روایات مرتبط جستجو شد و نیز با مطالعه خلاصه تفسیر المیزان و تفسیر نمونه، آیات مرتبط انتخاب شد و با رجوع به کتاب‌های موضوعی روایات، همانند حکمت‌نامه کودک، کودک‌نامه، الحیات، جلد ۱۰ و ۱۱، در کنار جستجوی روایات در منابع حدیثی، مجموعه‌ای از روایات نیز انتخاب شد و سرانجام با همفکری استادان تیم پژوهشی و مفسر ارجمند جناب آقای محمدعلی انصاری (تفسیر بیان). آیات و روایات نمونه انتخاب شد که شامل ۳۲ آیه و ۱۵۲ روایت می‌شود.

۲. قرآن کریم در این آیه می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، حفظ نمایید».

۳. در تبیین مفردات این آیه از کتاب تربیت فرزند با رویکرد فقهی آیت‌الله علیرضا اعرافی که با روش اجتهادی نگارش یافته است، در کنار منابع تفسیر و روایی استفاده شده است (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۳، ص ۲۳-۳۸).

۴. راجع به شمول آیه نسبت به غیرحاضران در زمان خطاب، نیز باید گفت که دلیل اینکه خطابات شارع از قبیل قضیه حقیقی است، شامل همه مکلفان در همه اعصار خواهد شد. در مورد شمول آیه نسبت به غیرمؤمنان نیز قاعده «اشتراک احکام بین مؤمن و غیرمؤمن» (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۲۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵۳۹) مستند سخن است (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

۵. صیانت به دو گونه است: گاهی حفاظت از خطر به شکل مستقیم است و زمانی به شکل غیرمستقیم؛ بدین صورت که خود جلوگیری از خطر، در اختیار انسان نیست؛ ولی مقدمات آن می‌تواند در دایره اختیار انسان جای گیرد. روشن است که تکلیف صیانت در این آیه، نمی‌تواند به نوع اول تعلق گیرد؛ زیرا حفظ مستقیم از آتش جهنم در دایره قدرت بندگان نیست (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

فراهم نمودن زمینه لازم برای انجام واجبات و ترک محرمات تحقق می‌یابد،^۱ توجه به اقدامات تمهیدی در بیشتر تدابیر آموزشی و پرورشی بر والدین واجب است؛ چون واژه «أَهْلِيكُمْ» بیانگر افراد و اعضای هستند که در فارسی به آن خانواده اطلاق می‌شود و فرزندان عضو حتمی و یقینی آن هستند؛ بنابراین انسان باید خود و اهل خود را از اموری که باعث ورود به آتش جهنم می‌شود، حفاظت و صیانت کند. علامه این امور را شامل «هر خطری که به انسان و اهلیش صدمه بزند و برایش مضر باشد» معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۶۱).

در برخی تفاسیر این امور شامل «دوری از گناهان و پیروی از شهوات، صبر بر انجام طاعات و عبادات خدا»^۲ مشخص شده است که انجام واجبات و ترک محرمات را به طور حتم شامل می‌شود و با توجه به سخن علامه ممکن است که امور مستحب و مکروه و مباح هم با توجه به خطر و ضرری که باعث صدمه به انسان می‌شود در دایره این امور قرار گیرد.

زاویه دیگری که از وظیفه حفاظتی والدین برداشت می‌شود، توجه به این نکته است که وجوب وقایه فرزند از آتش، تنها محدود به تربیت اعتقادی و تربیت عبادی نیست؛ بلکه همه مؤلفه‌های دین را در ساحت‌های مختلف شامل می‌شود؛ بنابراین وظیفه صیانت فرزندان از آتش نیز در همه ساحت‌های تربیت جاری است و به‌عنوان یک رویکرد کلان، والدین باید در تمام اقدامات آموزشی و پرورشی خود صیانت از گمراهی و شقاوت اخروی را مدنظر داشته باشند و به‌عنوان تکلیفی واجب به آن بنگرند (اعراف و موسوی، ۱۳۹۳، ص ۲۳-۳۸).

همچنین براساس این آیه، قلمرو وظیفه تربیتی والدین درباره فرزندان به دوره خاصی محدود نیست و شامل همه دوره‌های سنی از جمله هفت سال اول نیز می‌شود. چون واژه «اهل» در این آیه، مطلق است؛ بنابراین با توجه به اینکه بنا به نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، حفظ فرزندان از «هر خطری که به آنها صدمه بزند و برایشان مضر باشد»^۳ در محدوده تکلیف این آیه برای والدین است و با توجه به رویکرد پیشگیرانه آیه و نیز شواهد تجربی که مؤید ضرر رساندن به کودکان در صورت عدم توجه به تربیت آنان در هفت سال اول، در عرصه‌های مختلف رشدی آنان است (جان بزرگی، ۱۳۸۷، ص ۱۳) و اینکه معمولاً تربیت اخلاقی کودکان بدون انس و الفت کودکان با آموزه‌های دین، معمولاً علاقه و تمایل درونی به التزام به تربیت اخلاقی پس از بلوغ به وجود نمی‌آید، می‌توان گفت که آیه وقایه سنین پیش از بلوغ فرزندان را نیز شامل می‌شود؛ البته به میزانی که برای آموزش و پرورش اخلاقی فرزندان لازم و مؤثر باشد؛ بنابراین روشن است که

۱. البته اگر محقق شود که انجام برخی مکروهات منجر به انجام حرام و یا انجام برخی مستحبات، موجب تخفیف عذاب می‌شود، ممکن است مکروهات و انجام مستحبات مشمول باشند (همان، پاورقی ص ۲۵).

۲. کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ همو، ۱۳۳۶، ج ۹، ص ۳۳۹.

۳. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۶۱.

به لحاظ سنی، زمانی که اقدامات تربیتی تأثیری بر رشد اخلاقی فرزندان و حفاظت آنان از آتش جهنم داشته باشد، مشمول آیه است؛ از جمله شواهد نقلی تأثیر اقدامات تربیتی والدین بر رشد اخلاقی کودکان در هفت سال اول عبارت است از:

آیه ۱۵ سوره احقاف^۱ که در این آیه اشاره شده والدین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان می‌توانند به‌وسیله توبه، ایمان به خدا و تسلیم امر خدا بودن، نیکی به والدین، دعا و طلب خیر، الهام عملی خداوند در شکر نعمت‌ها و اصلاح فرزندان و شکر نعمت‌های مادی و معنوی در تربیت اخلاقی کودک خود قبل از هفت سالگی تأثیر مثبت بگذارند (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۰۵-۳۰۹). همچنین، آیه ۷۴ سوره فرقان^۲ با توجه به کلمه «دُرِّيَاتِنَا» و آیات ۵^۳ و ۶^۴ سوره مریم و آیات ۳۷ و ۳۸ سوره آل‌عمران با توجه به کلمات «رَضِيًّا» و «طَيِّبَةً»^۵ و همچنین در آیه ۳۶ سوره آل‌عمران کلمه «دُرِّيَّتَهَا»، قرینه‌هایی برای تأثیر والدین بر تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال هستند (ر.ک به: همان، ج ۳، ص ۲۶۹-۲۷۱؛ ج ۱۴، ص ۱۰-۱۱؛ ج ۱۵، ص ۳۳۸-۳۳۹).

در جمع‌بندی آیه وقایه می‌توان گفت تربیت دینی فرزندان بر والدین واجب است؛ چون والدین براساس این آیه وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند، واجب است زمینه نجات از آتش دوزخ را برای فرزندان در هر سه حوزه شناخت، گرایش و رفتار فراهم کنند. تربیت دینی اعم است و شامل تربیت اخلاقی هم می‌شود؛ بنابراین وجوب تربیت اخلاقی کودکان تنها با آموزش نیست؛ بلکه باور و پذیرش درونی و التزام درونی و رفتاری فرزندان نیز شرط آن است. این تکلیف از زمان قبل از تولد به دلیل تأثیر اقدامات آموزشی و پرورشی والدین بر تربیت اخلاقی فرزند تا پایان عمر انسان را شامل می‌شود؛ هرچند که کمیت و کیفیت روش‌های صیانتی نسبت به سنین و شرایط مختلف فرزندان تفاوت دارد.

۱. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَوَضَعَتْهُ كَرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي أَنبِئُكَ بِهَا وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

۲. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

۳. «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا».

۴. «يَرْتَضَىٰ وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا».

۵. طیب هر چیز، پدیده‌هایی هستند که برای پدیده دیگر سازگار و در برآمدن حاجت آن دخیل و مؤثر باشد؛ برای نمونه شهر طیب آن شهری است که برای زندگی اهلس سازگار و دارای آب و هوایی ملایم و رزقی پاکیزه باشد و کار و کسب و سایر خواسته‌ها برای اهلس هم فراهم باشد که خدای تعالی درباره چنین شهری می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»؛ همچنین عیش طیب و حیات طیب، آن عیش و حیاتی است که ابعاد و شئون مختلفش با هم سازگار باشند؛ به طوری که دل صاحب آن عیش به زندگی گرم و بدون نگرانی باشد و یکی از مشتقات کلمه «طیب» بر وزن سبب است که به معنای عطر پاکیزه است؛ پس ذریه طیبه آن فرزند صالحی است که مثلاً صفات و افعالش با آرزویی که پدرش از یک فرزند داشت، مطابق باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳).

این مسئولیت به صورت یکسان متوجه پدر و مادر می‌باشد و بر هر دو، واجب عینی است و در صورتی بر والدین منجز و قطعی خواهد شد که آنها اطمینان داشته باشند که ترک صیانت و یا ترک اقدام خاص تربیتی، موجب ضرر رساندن به فرزندان در عرصه تربیت اخلاقی و در نتیجه آن مبتلای به گناهان اخلاقی خواهد شد. والدین در انتخاب روش‌های تربیتی باید از روش‌های مشروع، عقلی و پسندیده استفاده کنند و مستحب است بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیت اخلاقی را برای کودکان با توجه به شرایط سنی و رشدی آنها انتخاب کنند.

دلیل دوم، لزوم رفع ضرر اخلاقی

یکی دیگر از موارد امکان تربیت اخلاقی در دوره سیادت رفع ضرر اخلاقی از کودک شیرخوار است. در آیه ۲۳۳ سوره بقره،^۱ موضوع آیه ضرر زدن به کودک در مورد شیر دادن و اجرت آن است؛ ولی قرآن ضرر زدن را با تعبیر «لَا تُضَارَّ» به صورت خلاصه و مطلق آورده است که بیانگر همه انواع ضرر (جسمی، روحی، روانی، اخلاقی، مالی و...) می‌شود (رجب، ۲۰۰۶م، ص ۱۶۹؛ به نقل از رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۴۲۵) و از آنجا که باب تفاعل بر ارتباط دو طرفه دلالت دارد، بنابراین در تربیت اخلاقی کودک قبل از هفت سال باید ضررهای احتمالی مرتبط به والدین و کودک برطرف شود تا والدین در محیطی آرام به تربیت کودک خود مشغول باشند.

دلیل سوم، آیه ائتمار (مشورت والدین در امور فرزندان)

یکی دیگر از دلایل امکان تربیت اخلاقی کودکان در دوره شیردهی آیه ائتمار - آیه ۶ سوره طلاق -^۲ است که دلالت بر وجوب مشورت والدین در مورد تربیت کودک دارد. در جمله

۱. وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ وَ ابْنٌ بِمَا يَوْلَى وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِثْلَهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ مادران، فرزندان خویش را دو سال تمام شیر دهند، برای کسی که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند و صاحب فرزند خوراک و پوشاک آنها را به شایستگی عهده‌دار است هیچ کس بیش از توانش مکلف نمی‌شود، هیچ مادری به سبب طفلش زیان نبیند و نه صاحب فرزند، به سبب فرزندش، وارث نیز مانند این را بر عهده دارد. اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت هم خواستند طفل را از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، اگر فردی را که در نظر می‌گیرید به شایستگی به او حقی بدهید، گناهی بر شما نیست، از خدا بترسید و بدانید که خدا بینای اعمال شماست.

۲. أَسْكُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تَضَارُّوهُمْ لِيَصْبِقُوا عَلَيْهِمْ وَ إِنْ كُنَّ أَوْلَادٌ حَمَلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَرْضَعُوا حَمْلَهُمْ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتُّوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَ أَنْتُمْ بِبَيْنِكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ الْآخَرَى؛ زنان طلاق خود را در همان منزلی که برحسب توانایی خود می‌نشینید سکنی دهید و به ایشان به منظور تنگنا نهادن ضرر نرسانید و اگر دارای حملند نفقه‌شان را بدهید تا حمل خود را بزایند؛ حال اگر بچه شما را شیر دادند اجرت آنها را بدهید و با یکدیگر به‌خوبی و خوشی مشورت کنید و اگر درباره اجرت سخت‌گیری کردید، زنی دیگر آن کودک را شیر دهد.

«وَأْمُرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»- «اتتمار» که فعل «أَمُرُوا» از آن مشتق است، هنگامی در مورد چیزی به‌کار برده می‌شود، معنای مشورت کردن درباره آن چیز را می‌دهد؛ به طوری که طرف‌های مشورت به یکدیگر امر کنند و در این آیه به زن و مرد امر شده تا درباره فرزند خود به‌نحوی پسندیده و عادی مشورت کنند و به توافق برسند؛ طوری که هیچ‌یک متضرر نشوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۳۲-۵۳۳)؛ بنابراین با توجه به اینکه این آیه مشورت والدین در مورد تربیت کودک را امر کرده و والدین را موظف به ضرر نرساندن به کودک نموده است و به خاطر کاربرد کلمه «لَا تُضَارُّوهُنَّ» ضرر رساندن عام است و شامل ضرر در بعد تربیتی و اخلاقی نیز هست^۱ امکان تربیت کودک در دوره بارداری و شیردهی قابل برداشت است؛ زیرا اگر غیر این بود، والدین به مشورت امر نمی‌شدند.

دلیل چهارم، آیات و روایات دال بر امکان آموزش در این دوره

یکی دیگر از دلایل امکان تربیت اخلاقی کودکان، امکان آموزش آنها در این دوره است. آیه استیذان- آیه ۵۸ سوره نور-^۲ از جمله شواهد قرآنی این دلیل است. از این آیه، می‌توان آموزش آداب و محدودیت‌های ارتباط با کودک قبل از هفت سال را برداشت کرد که باعث فضیلت عفت و پاکدامنی به وسیله آموزش عملی می‌شود. این مسئله از جمله «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» که دنباله جمله سابق است که فرمودند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا...»^۳ که حکم می‌کرد به اینکه داخل شدن به خانه هر کس موقوف به اجازه گرفتن است، در نتیجه آیه مورد بحث به منزله استثنای از آن حکم عمومی است. عبارت «الَّذِينَ لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلُمَ» اشاره به اطفالی است که بالغ نشده‌اند که براساس جمله «ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ» باید در سه مورد اجازه ورود برای وارد شدن به اتاق والدین بگیرند؛ بنابراین با توجه به معانی کلی آیه و قید «... ثَلَاثَ مَرَّاتٍ...» در این آیه که به سه مرتبه در زمان‌های خاص اشاره دارد، می‌توان برداشت کرد که در این آیه به آموزش آداب و محدودیت‌های ارتباط برای کودکان از جمله کودکان قبل از هفت سال اشاره شده است و از سیاق آیه و جوب امر والدین به تربیت کودک تا هفت سال و آموزش تدریجی فضیلت عفت، قابل برداشت است (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۲۶-۲۲۷).

همچنین با توجه به پیامدهای نامناسب تحریک جنسی کودکان و بلوغ زودرس آنها، در این زمینه در روایات توصیه‌هایی شده است که باعث عفت و پاکدامنی کودکان می‌شود؛ از جمله

۱. در مورد قبل توضیح داده شد.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَذِنبَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصَلُّونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

۳. آیه ۲۷ سوره نور؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

رعایت آداب ارتباط جنسی والدین در برابر فرزندان،^۱ خودداری از بوسیدن و در آغوش گرفتن کودکان نامحرم پس از سن معین^۲ به رغم اینکه در اسلام به محبت کردن، نوازش کردن و بوسیدن بچه‌ها سفارش شده، اما این رفتار، پس از سن معین از سوی نامحرمان منع شده است؛ بنابراین والدین برای تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال باید به این امور توجه داشته باشند.

روایات مرتبط با آموزش فضایل در دوره سیادت (تولد تا هفت سال) نیز یکی دیگر از شواهد این مدعاست؛ از جمله فضایی که در روایات برای دوره سیادت مطرح شده عبارت است از عدالت، بردباری، مهرورزی، مقاومت، شجاعت، نیکی به پدر و مادر، عفت و پاکدامنی،^۳ راستگویی، خیرخواهی، نرم‌گویی و خوب گوش دادن... در ادامه به روایات مرتبط اشاره می‌شود: عدالت: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ با یارانش سخن می‌گفت، کودکی وارد شد و رفت در گوشه‌ای از مسجد به پدرش رسید. پدر، دست به سرش کشید و او را بر زانوی راست خود نشانید. اندکی که گذشت دختر او آمد و رفت تا اینکه به او رسید. پدرش به سرش دست کشید؛ ولی وی را روی زمین نشانید. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا او را بر زانوی دیگری نشانیدی؟» او دخترش را بر زانوی دیگرش نشانید. پیامبر ﷺ فرمود: «اکنون، عدالت ورزیدی».^۴ بر این اساس والدین با رعایت عدالت در مورد کودکان در عمل رعایت عدالت را به‌طور غیر مستقیم از طریق رفتار خود به کودکان آموزش می‌دهند.

مهرورزی: پیامبر ﷺ فرمودند: فرزندان خود را بسیار ببوسید؛ زیرا به‌خاطر هر بوسه خداوند مقامی در بهشت به شما می‌دهد و فاصله هر مقام با مقام بعدی به اندازه پانصد سال راه است.^۵ بر این اساس والدین با محبت به کودکان در عمل مهرورزی را به آنها آموزش می‌دهند.

۱. پیامبر ﷺ می‌فرماید: والذی نفسی بیده لو أن رجلاً غشی امراته و فی البیت صبی مستیقظ یراهما و یسمع کلامهما و نفسهما ما أفلح أبداً إذا کان غلاماً کان زانیاً أو جاریةً کانت زانیةً؛ قسم به آن که جانم در دست اوست، اگر مردی با همسرش هم آغوش شود و در خانه، کودکی بیدار باشد و آنها را ببیند و صدا و نفس آنها را بشنود، هیچ‌گاه رستگار نمی‌شود. اگر پسر باشد یا دختر، زناکار می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۳). همچنین امام صادق (علیه السلام) نیز می‌فرماید: لا یجامع الرجل امراته و لا جاریته و فی البیت صبی فأن ذلک مما یورث الزنا: در برابر دیدگان کودکان، با زنان خود نزدیکی نکنید که این کار، موجب زناکاری می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۹۹-۵۰۰، حر عاملی، همان، ص ۱۳۲).

۲. امام صادق (علیه السلام): إذا بلغت الجاریة سنّ سنین فلا تقبلها والغلام لا یقبل المرأة إذا جاوَزَ سنّ سنین چون دختر [نامحرم] شش ساله شد، او را موس و پسر نیز چون از هفت سالگی گذشت، زن [نامحرم] را نبوسد (طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱۶۵۹).
۳. ذیل آیه استیذان به روایات مرتبط اشاره شد.

۴. العیال عن الحسن: ینبأ رسول الله ﷺ یحدّث أصحابه إذ جاء صبی حتّی انتهى إلى أبيه فی ناحية القوم، فمسح رأسه وأقعده علی فخذه الیمنی. قال: فلیتّ قليلاً فجاءت ابنة له حتّی انتهت إليه، فمسح رأسها وأقعدها فی الأرض. فقال رسول الله ﷺ: فهلا علی فحزک الأخری، فحملها علی فخذه الأخری، فقال ﷺ الآن عدلت (العیال، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۳۶، به نقل از محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰).

۵. النبی ﷺ: قَبَلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰).

اطاعت و فرمانبری از والدین در بزرگسالی: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر فرمانبری از وی یاری کند. (کسی) پرسید: چگونه او را بر فرمانبری یاری می‌کند؟ فرمود: «آنچه را در توان فرزند بوده، بپذیرد و از آنچه در توانش نیست، بگذرد و به آنچه نمی‌تواند، مجبور نکند و بر او سخت نگیرد که چیزی میان او و ورود در مرزی از مرزهای کفر نیست، مگر اینکه وارد نافرمانی (والدین) و یا بُریدن ارتباط خویشاوندی شود».^۱

بردباری: در روایتی امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «خوب است بچه در کودکی بازیگوش باشد تا در بزرگسالی بردبار شود؛ سپس فرمودند: شایسته نیست که جز این باشد».^۲ در توضیح این حدیث می‌توان گفت: بازی و بازیگوشی در کودکی یکی از ابزارهای تربیت است؛ کودک از طریق بازی خیلی از مسائل اخلاقی را که مشاهده کرده به نمایش می‌گذارد. از طرفی یکی از ویژگی‌های بازیگوشی تحرک آزاد کودک است که این تحرک باعث کسب تجربه‌های اخلاقی می‌شود؛ کودک در بازی نقش‌های مختلفی می‌گیرد، بدون دخالت مستقیم بزرگسالان فکر می‌کند و برای مسائل خود راه‌حل پیدا می‌کند و به شکست‌های بازی خیلی توجه ندارد و از آنها رد می‌شود؛ ولی کودکی که مرتب امر و نهی می‌شود و بزرگ‌ترها در بازی او دخالت می‌کنند و اجازه بازی و بازیگوشی را به خود کودک نمی‌دهند، با کمترین شکست ناراحت می‌شود و بازی را رها می‌کند؛ از همین روست که در روایات آمده که با کودک کودکی کنید؛ یعنی اجازه دهید او بازی را هدایت کند و غیرمستقیم و از دور ناظر بر او باشید تا از این طریق فضیلت بردباری در کودک ایجاد و تقویت شود.

مقاومت و شجاعت: در روایتی از حضرت فاطمه (علیها السلام) نقل شده که در هنگام بازی با فرزندش امام حسن (علیه السلام) پندهایی را در قالب شعر به ایشان تعلیم می‌دادند: پسرم حسن! مانند پدرت باش؛ ریسمان ظلم را از حق برکن، خدایی را بپرست که صاحب نعمت‌های متعدد است و هیچ‌گاه با صاحبان ظلم و تعدی دوستی مکن... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۸۶). براساس این روایت، حضرت، فرزند خویش را از همان کودکی به اخلاق ظلم‌ستیزی و حق‌گرایی برای کسب فضیلت مقاومت و شجاعت دعوت می‌کند.

راستگویی، خیرخواهی، نرم‌گویی، خوب گوش دادن: با استناد به برخی روایات که اشاره به

۱. الکافی عن یونس بن رباط عن الإمام الصادق (علیه السلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ. قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ يَعْينُهُ عَلَى بَرِّهِ؟ قَالَ: يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ، وَيَجَاوِزُ عَنْ مَعْسُورِهِ، وَلَا يَرْهَقُهُ، وَلَا يَخْرُقُ بِهِ، فَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَصِيرَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ الْكُفْرِ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ فِي عُقُوقٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمَ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۰، ح ۶: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۳، ح ۳۹۰).

۲. الکافی عن صالح بن عقیبة: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ (علیه السلام) يَقُولُ: تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَبْرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا... (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۱، ح ۲ و ۳، شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۴۷۴۸ و لیس فیہ ذیله من: «ثم قال: ما ينبغي») (الکتاب: الجمع الکتابی، موضع التعلیم (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۹۹ «کتب»).

کسب فضایل از طریق عادت دارد^۱ و از آنجا که کودکی مناسب‌ترین زمان برای پیدا شدن انواع عادت‌هاست، اگر کودکان فضایی همچون راستگویی، خیرخواهی، نرم‌گویی، خوب گوش دادن را تکرار کنند، باعث می‌شود که این رفتارها نخست به شکل رفتار شناخته شده و به هنجار درآید و سپس به صورت حالت، و سرانجام به شکل عادت برسد که به طور طبیعی و بی‌تخلف یا با تخلف‌های اندک همواره انجام گیرد تا زمینه‌ای برای ملکه شدن فضایل اخلاقی در آینده برای کودک شود (حکیمی و دیگران، ۱۳۹۲، ج ۱۰، ص ۳۷۵). با استناد به این روایات و روایت حضرت علی (علیه‌السلام) که می‌فرماید: «دشوارترین تربیت‌ها، جابه‌جا کردن (و تغییر دادن) عادت‌هاست»،^۲ می‌توان گفت تغییر عادت‌های اخلاقی اشتباه دوران کودکی، دشوارترین بخش تربیت اخلاقی در بزرگسالی خواهد بود.

دلیل پنجم، آیات و روایات دال بر وجود موانع تربیت و لزوم رفع آنها

پنجمین دلیل امکان تربیت اخلاقی کودکان در دوره سیادت وجود موانع تربیت در این دوره است. در آیه ۶۴ سوره اسراء^۳ شیطان به‌عنوان یکی از موانع تربیتی در این دوران مطرح است که از طریق لقمه حرام، زنا، تربیت غیردینی و غیرصالح، نام‌بت‌پرستان برای فرزند انتخاب کردن، در تربیت کودک موانعی را ایجاد می‌کند (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۲). در تفسیر المیزان مراد از مشارکت شیطان در اولاد آن است که از راه حرام فرزند برای آدمی به دنیا آید و یا از راه حلال به دنیا آید؛ ولی به تربیت دینی و صالح تربیت نشود و به آداب خدایی مؤدب نگردد؛ در نتیجه سهمی از آن فرزند را برای شیطان قرار داده و سهمی را برای خودش. برخی^۴ نیز گفته‌اند: اولادی که شیطان در آنها شرکت دارد، عبارت است از فرزندی که از راه زنا پدید آمده باشد و یا گفته‌اند^۵ مراد اولادی است که نام‌بت‌پرستان را داشته باشد چون عبد شمس و عبدالمحارث و امثال آنها و یا گفته‌اند مقصود فرزندی است که عرب زنده به گور کرده بود و با توجه به اینکه در این جمله کلمه «غور» مصدر به‌معنای اسم فاعل است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۲)؛

۱. از جمله این روایات عبارت است از: امام علی (علیه‌السلام): «فی صفات المؤمن ... وَالصَّدَقُ عَادَتُهُ؛ در بیان خصلت‌های مؤمن ... راستگویی در انسان مؤمن یک عادت است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۷۵)؛ امام علی (علیه‌السلام): «تَخَيْرُ لِنَفْسِكَ مِنْ كُلِّ خُلُقٍ أَحْسَنَهُ فَإِنَّ الْخَيْرَ عَادَةٌ جَنَّبَ مِنْ كُلِّ خُلُقٍ أَسْوَأَهُ وَ جَاهَدُ نَفْسَكَ عَلَيَّ تَجَنَّبَهُ فَإِنَّ الشَّرَّ لَجَاجَةٌ؛ برای خود از هر اخلاقی بهترینش را برگزین؛ زیرا خیر و خیرخواهی به عادت است (و خود را به آن وادار کردن و عادت دادن) و از زشت‌ترین اخلاق دوری کن و خود را با مجاهده از آن دور نگهدار؛ زیرا که بدی نتیجه لجبازی (و اصرار بر بدی) است (غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۲۴)؛ امام علی (علیه‌السلام): «عَوَّدُ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ وَ بَدَّلُ السَّلَامَ بِكَثْرٍ مُجْبُوكَ وَ يَقِلُّ مُبْغُضُوكَ؛ زبانت را به نرم‌گویی و سلام کردن عادت ده تا دوستان افزون شوند و دشمنانت اندک (همان، ص ۴۵۷)؛ امام علی (علیه‌السلام): «عَوَّدُ أذُنَكَ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ وَ لَا تُصْغِ إِلَيَّ مَا لَا يَزِيدُ فِي إِصْلَاحِكَ اسْتِمَاعُهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَصْدِيءُ الْقُلُوبَ وَ يُوَجِّبُ الْمَدَامَ؛ گوش خود را به خوب گوش دادن عادت ده و به سخنی که آموزنده نیست گوش مده؛ زیرا سخنان بی‌بهره دل را سیاه می‌کند و نکوهش (مردم) در را بی‌بهره دارد (همان).

۲. الامام علی (علیه‌السلام): «أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ نَقْلُ الْعَادَاتِ (همان، ص ۱۹۱).

۳. وَ اسْتَفْرَزُ مَنْ اسْتَطَلَعَتْ مِنْهُمْ بِصُوتِكَ وَ أَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا.

۴. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۲۶.

۵. فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۶.

از این‌رو شیطان به‌عنوان یکی از عوامل منفی تأثیرگذار در ساحت‌های مختلف تربیت از جمله تربیت اخلاقی کودک معرفی شده است که از طریق لقمه حرام، زنا و عدم تربیت دینی و صالح، عدم تأدیب فرزند به آداب خدایی و... می‌تواند در تربیت کودک تأثیرگذار باشد.

همچنین در آیه ۳۶ سوره آل عمران جمله «وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِيَدِكَ وَذُرِّيَّهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» به مانع بودن شیطان در رشد و تربیت صحیح کودک از جمله در دوره سیادت اشاره شده است. در همین راستا احادیثی برای دوری شیطان به‌عنوان یکی از موانع تربیتی از معصومان عليهم السلام رسیده مانند احادیث مرتبط با گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد. علامه مجلسی در شرح این روایت دلیل اینکه باید در گوش نوزاد اذان گفته شود، استیلائی شیطان بر کودک است که اذان شیطان را دفع می‌کند.^۱

«من أجل الصبيان»؛ یعنی شیطان بر کودک تسلط نیافته و ضرری به او نرساند.^۲

نتیجه‌گیری

با توجه به مفهوم تربیت اخلاقی استنباط شده از نظرات علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این‌طور برداشت می‌شود که تربیت اخلاقی به‌عنوان یکی از اجزای تربیت دینی در کنار تربیت اعتقادی و تربیت عبادی از همان ابتدای کودکی مطرح است؛ زیرا بنابر استنادات ارائه شده مبنی بر تشکک اراده و فهم در انسان از همان آغازین لحظه‌های تولد، مراتبی از عمل اخلاقی در کودکان قابل طرح است؛ هرچند این اعمال ممکن است در قالب آداب بیان شده باشد، ولی از آنجا که ادب ناشی از اخلاق است، بنابراین تأدیب نه تنها مرتبط به دوران اولیه زندگی نیست؛ بلکه در همه مراحل زندگی انسان وجود دارد و خود جزئی از تربیت اخلاقی است. اینکه تأدیب، بیشتر برای دوران اولیه کودکی مطرح می‌باشد، شاید به این دلیل است که در برخی از دوران‌های زندگی مثل دوران کودکی مراتب عمل اخلاقی بر اثر پایین بودن مراتب مبادی عمل اخلاقی (معرفت، میل، اراده) پایین است و براساس این جنبه دگرسازی تربیت اخلاقی نقش بیشتری ایفا می‌کند و با گسترش مراتب عمل اخلاقی که جنبه خودسازی تربیت اخلاقی قوت می‌گیرد، نقش تأدیب کم‌رنگ‌تر می‌شود. در هر صورت تمهید اخلاقی چه به‌وسیله زمینه‌سازی‌ها و چه به‌وسیله تأدیب، بخشی از تربیت اخلاقی است و باعث تحقق مراتبی از تربیت اخلاقی می‌شود؛ از این‌رو دلایلی همچون وجوب تربیت اخلاقی، لزوم رفع ضرر اخلاقی، امکان آموزش، وجود موانع تربیت و لزوم رفع آنها که از آیات و روایات مرتبط به دوره سیادت (تولد تا هفت سال) استنباط شده است، از جمله دلایل نقلی اثبات امکان تربیت اخلاقی کودکان تا هفت سال است. در نتیجه تربیت اخلاقی برای کودکان تا هفت سال نه تنها منتفی نیست؛ بلکه غفلت از آن، تربیت اخلاقی کودکان را در مراحل بعدی دشوار می‌کند.

۱. الظاهر أنه أيضا بسبب استيلاء الجن عليه والأذان يدفعهم (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۰).
 ۲. من أجل الصبيان: أي لا يستوي عليهم الشيطان ولا يضرهم أو يتعلمون الأذان والأول أظهر (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۹۶).

منابع

* قرآن کریم

۱. آذربایجانی، مسعود و محمدصادق شجاعی (۱۳۹۳)، روانشناسی در نهج البلاغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. آرمند، محمد و محمود مهرمحمدی (۱۳۸۸)، «نقد و بررسی الگوی تربیت‌منش لیکونا براساس آرای علامه طباطبائی»، مطالعات برنامه‌درسی، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۲۵-۶۲.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۵)، لسان العرب، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. _____ (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق/مصحح: میردامادی، جمال‌الدین، ج ۱۵، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر، موجود در نرم‌افزار جامع الاحادیث نور.
۵. اسمتانا، جودیت جی (۱۹۹۹)، «تأثیر والدین بر رشد اخلاقی کودکان؛ تحلیلی مربوط به حیطة اجتماعی»، معرفت، ترجمه غلام‌رضا متقی‌فر، ش ۵۷، ص ۸۵-۹۲.
۶. اعرافی، علی‌رضا و سیدنقی موسوی (۱۳۹۱)، فقه تربیتی؛ مبانی و پیش‌فرض‌ها، ج ۱، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۷. _____ (۱۳۹۳)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- ۸.
- ۹.
- ۱۰.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۱۲. جان بزرگی، مسعود (۱۳۸۷)، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان (راهنمای عملی)، چ ۱، تهران: ارجمند.
۱۳. حسنی، محمد و دیگران (۱۳۹۱)، مدرسه و تربیت اخلاقی، تهران: مدرسه.
۱۴. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد و علی حکیمی (۱۳۹۲)، الحیات، ج ۱۰، تهران: دلیل ما.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة (عج).
۱۶. راتب‌عدنان، سیما (بی‌تا)، تربیته الطفل فی الاسلام، پایان‌نامه ارشد، آدرس اینترنتی:

<http://education.iugaza.edu.ps/Portals/18/albums/pdf>

۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲)، تفسیر قرآن مهر، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
۱۸. رهنما، اکبر (۱۳۸۵)، «مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی در زمینه تربیت اخلاقی»، فصلنامه تربیت اسلامی، ش ۲، ص ۲۱-۳۴.
۱۹. شیخ صدوق، [ابن بابویه، محمد بن علی] (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. صادقی، هادی و محمدتقی سبحانی‌نیا (۱۳۹۰)، «جایگاه شناخت خود در رفتار اخلاقی انسان»، پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۱۲، ص ۹-۳۲.
۲۱. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: حکمت.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ج ۳، ج ۱۳، ج ۱۴، ج ۱۵، ج ۱۸ و ج ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۰ش)، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
۲۴. _____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران: ناصرخسرو، موجود در نرم افزار جامع التفاسیر نو.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، محقق/ مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیة، موجود در نرم افزار جامع الاحادیث نور.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۴)، القواعد الفقهیة، قم: مرکز فقه الائمة الاطهار علیهم السلام.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۳، ج ۳۲، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، موجود در نرم افزار جامع التفاسیر نور.
۲۹. فقیهی، سیداحمد (۱۳۹۳)، روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۰. کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۷۳ق)، خلاصة المنهج، تحقیق آیت‌الله ابوالحسن شعرانی، ج ۶، تهران: اسلامیة.
۳۱. _____ (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱۰، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۳، ۴ و ۶، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۳. گلستانی، سیدهاشم (بهار ۱۳۸۰)، «نقد و تحلیل تربیت اخلاقی از نظر بعضی از متفکران اسلامی»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، ش ۷، ص ۱۱۵-۱۳۰.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳)، بحارالانوار، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، موجود در نرم‌افزار جامع التفاسیر نور.
۳۵. _____ (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۶. _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط-القدیمة)؛ محقق و مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳)، حکمت‌نامه کودک، ترجمه عباس پسندیده، چ ۹، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی الحدیث.
۳۹. موحدی پارسا، فاطمه (۱۳۹۵)، تربیت اخلاقی کودکان سرور براساس آموزه‌های اسلام، رساله دکتری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۴۰. نصر اصفهانی، محمد (تابستان ۱۳۸۷)، «مبانی اخلاقی علامه طباطبائی»، اخلاق، دوره ۴، ش ۱۱، ص ۱۱۱-۱۳۷.
۴۱. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل‌البتین (ع).
 ۴۲. نرم‌افزار جامع الاحادیث نور ۳/۵.
 ۴۳. نرم‌افزار جامع التفاسیر نورالانوار ۳.